

بانک جامع اطلاعات

# صهیونیسم

اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود... امام خمینی (ره)

**Z I O N I S M . B L O G . I R**

## سازمان های یهودی - صهیونیستی و فعالیت آن ها در ایران

برگرفته از سایت خبرگزاری فارس

### آغاز سخن

یهودی ها در قرن ۱۹ میلادی با در دست گرفتن قدرت پولی و اقتصادی ، جایگاه بسیار ممتاز و ویژه‌ای در اروپا به دست آورده بودند.

نفوذ در کانون‌های سیاسی قدرت ، و به دست گرفتن اهرم‌های تأثیرگذاری فکری و فرهنگی، حضور در ارکان حقوقی و مجامع قانونگذاری، موقعیت بسیار مناسبی را برای این قوم فراهم آورده بود . در چنین دوره‌ای بود که شماری از رهبران و سران یهود ، ترویج و تبلیغ اندیشه قدیمی استقرار یهود در سرزمین فلسطین را کاملاً مساعد و مناسب تشخیص دادند. با پشتوانه قدرت اقتصادی یهود در اروپا، سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی و فرهنگی جدیدی از سوی بعضی رهبران و اندیشه‌مندان یهود تأسیس شد.

رسالت و مأموریت عمده این کانون‌ها، تبلیغ، ترویج و گسترش اندیشه‌ای بود که بعدها "صهیونیسم" نام گرفت. اگر چه این واژه، پس از برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ م/ ۱۲۷۶ ش، در شهر بال سوئیس، به تدریج بر سر زبان‌ها افتاد و در فرهنگ سیاسی جهان مطرح شد، اما سازمان‌ها و کانون‌هایی با اندیشه، ماهیت و اهداف صهیونیستی، در کشورهای اروپایی، فعالیت خود را آغاز و حتی شعبه‌هایی در نقاط مختلف جهان، به ویژه مناطق یهودی‌نشین دایر کرده بودند .

### اتحادیه جهانی یهود

سازمان "آلیانس اسرائیلیت اورنیورسال" یا اتحادیه جهانی یهود از جمله سازمان‌های یهودی با اندیشه صهیونی بود که در سال ۱۸۶۱ م/ ۱۲۴۰ ش، در فرانسه تأسیس و فعالیت خود را آغاز کرد .

بنیان گذار این سازمان یکی از یهودیان سرشناس و برجسته فرانسوی به نام اسحاق موسی آدولف کرمیو بود که در سال ۱۷۹۶ م/ ۱۱۷۵ ش، در شهر نیمس به دنیا آمد. وی در سال ۱۸۴۰ م/ ۱۲۱۹ ش، رئیس "انجمن مرکزی یهودیان" فرانسه بود و بعدها به عضویت مجلس نمایندگان فرانسه انتخاب و نفوذ و اعتبار فوق العاده‌ای در جامعه فرانسه کسب کرد. برخی منابع تاریخی نقش او را در زمینه‌سازی انقلاب ۱۸۴۸ م/ ۱۲۲۷ ش، فرانسه مؤثر دانسته‌اند. آدولف کرمیو در اواسط قرن نوزده به تدریج به یکی از رهبران سیاسی فرانسه تبدیل شد و حتی در چند نوبت، عضو کابینه دولت فرانسه و در سال ۱۸۷۰ م/ ۱۲۴۹ ش، یکی از اعضای حکومت دفاع ملی فرانسه بود .

او در سال ۱۸۶۰ م/ ۱۲۳۹ ش، با جمع آوری کمک‌های مالی و همکاری شماری از رهبران یهودی برای ایجاد "اتحادیه جهانی یهود" اقدام نمود. این سازمان یکسال بعد با عنوان "آلیانس اسرائیلیت اورنیورسال" در فرانسه تأسیس شد. کرمیو اولین رئیس این سازمان بود که تا زمان مرگ خود در سال ۱۸۸۰ م/ ۱۲۵۹ ش، همواره این سمت را به عهده داشت . افکار، علایق و تلاش‌های اسحاق موسی آدولف کرمیو، اولین رئیس آلیانس جهانی کاملاً صهیونیستی بود. به نوشته منابع صهیونیستی: برداشت وی از عظمت قوم یهود و عشق وی به فلسطین، ماهیت صهیونیستی داشت... برداشت کرمیو از آینده قوم یهود به جهان بینی روشنفکرانه وی ژرفا بخشید. برای کرمیو احیای سرزمین مقدس از اولویت ویژه‌ای برخوردار بود.

وی می‌گفت امید به بازگشت به سرزمین مقدس [فلسطین]، همچون خورشید به زندگی ما پرتو افکنده است و به ما آرامش می‌بخشد. شارل نتر از یهودیان سرشناس فرانسه و از پیشگامان طرح انتقال و اسکان یهودیان در فلسطین و آلبرت کوهن عضو "انجمن مرکزی یهودیان فرانسه" و رئیس "انجمن سرزمین موعود" از جمله اعضای بسیار فعال و برجسته اتحادیه جهانی یهود (آلیانس) بودند که در مسیر تحقق اهداف صهیونیستی این سازمان، نقش اساسی و فراوان داشتند.

تلاش گسترده و بی‌وقفه رهبران آلیانس جهانی و پشتیبانی بعضی رهبران و ثروتمندان یهود، سرانجام طرح ایجاد مؤسسه کشاورزی "میکوه اسرائیل" را در حومه یافا در سال ۱۸۷۰ م ۱۲۴۹ ش، محقق ساخت. این آموزشگاه که بر اساس ایده اسکان یهود در فلسطین تأسیس شده بود، آرزوی برخی رهبران اندیشه صهیونیستی، به ویژه سران سازمان آلیانس را تحقق بخشید. آدولف کرمیو رئیس آلیانس درباره اهمیت تأسیس "میکوه اسرائیل" گفته بود: این مدرسه در آینده به دژ بسیار مستحکمی تبدیل خواهد شد. وقتی یهودیان به سرزمین بومی خود پای گذارند، دیگر هرگز آن را ترک نخواهند کرد.

### آلیانس اسرائیلی در ایران

آلیانس اسرائیلیت اونیورسال یا اتحادیه جهانی اسرائیلی، به موازات تلاش در مسیر اجرای طرح استقرار یهود در فلسطین، دست به تأسیس شعبه‌هایی در بعضی کشورهای جهان، از جمله ممالک آسیایی و عربی زد.

در سفر سال ۱۸۷۳ م/ ۱۲۵۲ ش، ناصر الدین شاه قاجار به اروپا، رهبران و نمایندگان یهود کشورهای اروپایی، شاه ایران را برای اعطای یک سری امتیازات اجتماعی به یهود توجیه و ترغیب کردند.

ملاقات و مذاکرات رهبران یهود انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، بلژیک، هلند و نمایندگان و مأموران بعضی کانون‌های یهودی با ناصر الدین شاه و میرزا حسین خان مشیر الدوله (سپهسالار) صدر اعظم وقت، سرانجام منجر به اتخاذ تصمیمات جدیدی شد که تأسیس مدارس آلیانس در ایران از آن جمله بود.

به اعتراف تاریخ یهود: "در سفر اول ناصر الدین شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰ هجری، مؤسسات و نمایندگان آلیانس در غالب نقاط از او پذیرایی بعمل آوردند و یهودیان ایران را به او توصیه کردند.

در (۱۳ ژوئیه) حاجی میرزا حسین مشیر الدوله در پاریس صورت مجلسی از بازدید آلیانس، با موافقت شاه امضاء کرد که دارای تعهدات امید بخشی درباره یهودیان ایران بود. یکی از آن تعهدات حمایت از مدارس بود که آلیانس می‌خواست در ایران افتتاح کند. " به نوشته حبیب لوی :

شنبه ۱۲ ژوئیه ۱۲۵۲/۱۸۷۳ ش/ ۱۳۰۰ ق [طبق دعوتی که از کمیته مرکزی آلیانس بعمل آمده بود، سر ساعت معینی در هتل، ریاست پارلمان فرانسه، محل اقامت شاه ایران در پاریس، حضور بهم رساندند. جناب آقای میرزا ملکم خان وزیر امور خارجه ایران، هیأت کمیته مرکزی آلیانس را در سالن پذیرایی به حضور شاه وارد نمود.

موقعی که آقای آدولف کرمیو رئیس آلیانس می‌خواست شروع به صحبت کند، اعلیحضرت وی را شناخته و به او دست دادند. آقای کرمیو این قسم شروع به سخن نمود: اعلیحضرتا! آلیانس اسرائیلیت اونیورسال که نماینده آن، انجمن مرکزی می‌باشد فوق العاده افتخار دارد که به وی اجازه شرفیابی حضور داده شده است. آدولف کرمیو رئیس آلیانس اسرائیلیت اونیورسال با ارائه گزارشی درباره یهود ایران و علائق شاه دوستی آنان، ناصر الدین شاه را با کوروش هخامنشی مقایسه و اعطای بعضی امتیازها برای یهودی‌ها را تقاضا کرد. سخنان همراه با چاپلوسی و تملق رئیس "اتحادیه جهانی اسرائیلی" چنان احساسات ناصر الدین شاه قاجار را تحریک کرد که فوراً

حمایت خود و صدر اعظم ایران را از یهود یادآور شد: شاه با دست خود، صدر اعظم (میرزا حسین خان سپه سالار) را نشان داده و به زبان فرانسه فرمودند: این نخست وزیر حامی یهودیان است و این کار را مانند کار خودش می‌داند. او به قدری دوست یهودیان است تا به اندازه‌ای که مسلمانان کینه به وی پیدا کردند. صدر اعظم با تبسمی تعظیم نمود. کرمیو گفت: اعلیحضرتا آلیانس اسرائیلت مایل است که رعایای یهود شما نسبت به وظایفی که نسبت به وطن پرستی و پادشاه خود دارند آشنا گردند.

لازم است که از طفولیت آنها را به نتایج نیکوی فرهنگ آشنا ساخت. ما پیشنهاد می‌کنیم که در بعضی از شهرهای کشور شما [ایران]، همان قسم که در شهرهای شرق کرده‌ایم، مدارسی تأسیس کنیم که معلمین ما آنها را اداره کنند. آیا این فکر مورد تصویب ملوکانه واقع خواهد گردید؟ شاه به زبان فرانسه جواب داده فرمودند: "بلی من از مدارس شما حمایت خواهم کرد. آقای کرمیو! با صدر اعظم موافقت نمایند و من آن را تصویب می‌کنم." سرانجام این گفت و گو به تهیه و تدوین نامه‌ای چهارده ماده‌ای از سوی آدولف کرمیو رئیس سازمان جهانی آلیانس منجر شد و فوراً مورد موافقت میرزا حسین خان سپه سالار صدر اعظم وقت به نمایندگی از شاه ایران قرار گرفت.

ناصر الدین شاه در سفر بعدی خود به اروپا و در واقع انگلستان، در سال ۱۸۸۸ م/ ۱۲۶۷ ش، در زمان ملکه ویکتوریا و ولیعهد او، ادوارد، عمدتاً میهمان دوستان یهودی ملکه انگلیس و ولیعهد او بود. به طوری که نوشته‌اند: در این سفر بار اصلی پذیرایی از پادشاه ایران به دوش آلفرد فردیناند روچیلد [یهودی] بود، به نوشته آلفری، اکنون، سر آلبرت ساسون، [یهودی] که پیر و سالخورده بود خود حکمران یک امپراتوری شرقی محسوب می‌شد. او در کنار ادوارد [ولیعهد وقت و پادشاه بعدی با عنوان ادوارد هفتم] در انتظار شاه ایران نشست.

شاه در لندن برای شام میهمان روزبری‌ها (کنت و کنتس / حنا روچیلد) بود و فردای آن روز آلبرت [ساسون یهودی] او را به نهار [ناهار] دعوت کرد. آلفری معتقد است توجه آلبرت ساسون به شاه ایران یک مسأله اخلاقی نبود. در این سفر دو نفر از رهبران سرشناس جامعه یهود انگلستان که از پیشگامان حرکت صهیونیستی به شمار می‌آمدند با ناصر الدین شاه ملاقات و گفت و گو کردند. این دو، بارون ادموند روچیلد و موسی مونتیه فیوری بودند.

بارون ادموند روچیلد (1845-1934) کوچکترین پسر جیمز روچیلد، همان کسی است که نام وی با استقرار یهودیان در فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل پیوند ناگسستنی دارد. به نوشته بعضی اسناد، ادموند روچیلد ۷۰ میلیون فرانک در راه انتقال و اسکان یهود در فلسطین سرمایه گذاری کرد.

موسی مونتیه فیوری یا موزز مونتیه فیوره از دیگر پیشگامان بزرگ صهیونیسم انگلو-یهودی است که قبل از برگزاری کنگره بال در مسیر پیشبرد آرمان صهیونیسم تلاش بی‌وقفه داشت.

بعضی منابع یهودی و صهیونیستی نوشته‌اند صهیونیسم، نخست مرهون آرمان و تلاش این شخصیت یهودی است که ملکه ویکتوریا لقب شهسوار امپراتوری بریتانیا (شوالیه‌گری) را به او اعطا کرد.

نباید از یاد برد که ارتباط محافل مرموز یهود اروپا با ناصر الدین شاه قاجار و دربار او از پیشینه قابل توجه برخوردار بود. حضور و نفوذ گسترده و همه جانبه یهودیانی چون حکیم یحزقل (حق نظر) و یاکوب ادوارد پولاک با عنوان طبیب در دربار تنها یک نمونه آشکار آن است. حکیم یحزقل که پیش از این طبیب مخصوص محمد شاه بود- با نفوذ مرموزی که بر مهد علیا، مادر شاه داشت- می‌توانست منشاء بسیاری از رویدادهای حساس باشد. همانگونه که ادوارد یاکوب پولاک یهودی از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ م/ ۱۲۳۴ تا ۱۲۳۹ ش، به عنوان طبیب مخصوص ناصر الدین شاه از چنین موقعیت و نفوذ و تأثیری برخوردار بود. به اعتراف نویسنده تاریخ یهود ایران، یاکوب ادوارد

پولاک وسیله‌ای برای اطلاع یهودیان خارجی، خصوصاً انگلستان از وضع یهودیان ایران گردید. گفتنی است؛ عزرا فرزند یعقوب، نوه داود شیرازی از ثروتمندان معدود آن عصر، داماد یحزقل بود که بین تهران و بغداد و تهران و منچستر انگلستان به امور تجاری اشتغال داشت. بی‌تردید ثروت اندوزی عزرا بن یعقوب، بی‌تأثیر از نقش و نفوذ یحزقل در دربار حکومتی نبود.

"سفرنامه پولاک" با اشاره به یک مورد اختلاف منافع بین حکیم یحزقل یهودی با میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار، حمایت دربار از طیب یهودی و برکناری صدر اعظم را ناشی از تأثیر و میزان نفوذ یحزقل در دستگاه حکومتی می‌دانسته، به طوری که او را معادل مردخای، عموی ملکه استر یهودی، همسر خشایار شاه قلمداد کرده و با عاریه گرفتن از کتاب استر در عهد عتیق می‌نویسد: "و مردخای-در این مورد همان حق نظر-در بین قوم خود بزرگ و نام آور بود." "به هر روی، سفر اول ناصرالدین شاه قاجار به اروپا، زمینه‌ساز تأسیس شعبه‌های آلیانس در ایران شد و سفر دوم او ایجاد مدارس آلیانس را به دنبال داشت. به این ترتیب، حدود سی و هشت سال بعد از تأسیس آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در فرانسه، در سال ۱۸۹۸ م/ ۱۲۷۷ ش، مدارس وابسته به آن در ایران ایجاد و شروع به فعالیت کردند.

گفتنی است، تا قبل از برپایی مدارس رسمی آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در ایران، مدارس ویژه یهود در ایران با حمایت و پشتیبانی قانون‌ها و محافل خارجی در این کشور دایر بود:

تا گشایش نخستین مدرسه آلیانس در تهران، با یاری انگلیسی‌ها در ایران چند آموزگار پروتستان تبلیغ و تدریس فرزندان جماعت یهود را عهده‌دار بودند. یکی از آنان میرزا بابا نامی بود که یک سال پس از گفت و گوهای پاریس و کسب اجازه از ناصرالدین شاه، مدرسه کوچکش را در 1875 م (۱۲۹۱ ق) // ۱۲۵۴ ش، گشود.

دومین مدرسه در ۱۸۹۹ م (۱۳۱۶ ق 1278) // (ش)، در اصفهان برپا شد. این نهاد را یک یهودی به نام نور اله که او نیز دین پروتستان آورده بود اداره می‌کرد. باز هم او بود که در سال ۱۸۹۴ (1311 ق) // (۱۲۷۳ ش) دو شعبه دیگر همان مدرسه را در تهران و همدان به راه انداخت. به این ترتیب شعبه رسمی مدارس آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در ایران برپا شد.

در ۱۴ ژوئیه ۱۸۹۸ م (۱۳۱۵ ق) // (۱۲۷۷ ش) کمیته مرکزی پاریس نامه‌ای برای نظر آقا یمین السلطنه سفیر ایران در فرانسه فرستاد و اعلام داشت که این روزها کمیته در این خیال است که مدرسه آلیانس تهران را به راه اندازد.

به همین قصد یهودیان، بارون هیرش، یکی از بانوان بزرگ و سرشناس خود را از لندن جهت پا در میانی به تهران فرستادند. پس از آنکه پذیرش حکومت را گرفتند، ژوزه کازه را که از استادان بیروت بود برای تدریس و اداره مدرسه به تهران خواستند.

اما سرپرستی با لون نامی بود که درباره چگونگی گشایش مدرسه، گزارش‌های گرانمایی برای وزیر خارجه فرانسه فرستاد. به این ترتیب مدارس آلیانس در تهران به راه افتاد.

در ۳۰ اکتبر [۱۸۹۸ م/ ۱۲۷۷ ش] مدرسه زاد روز مظفرالدین شاه را جشن گرفت.

رفته رفته پیشرفت آلیانس یهود توجه دولتمداران را به خود جلب کرد. وزیر امور خارجه (میرزا محسن خان مشیرالدوله) صد نفر از نوآموزان مدرسه را به حضور پذیرفت و شادباش گفت و ۵۰۰ فرانک کمک هزینه داد. آن وزیر یادآور شد: برای ما یهودی و غیر یهودی هر دو ایرانی هستند و شاه ایران "میان رعایای خود، از هر کیش که باشند تبعیض قائل نیست." همچنین مظفرالدین شاه به نظام السلطنه دستور داد که سالانه ۲۰۰ تومان به این مدرسه کمک کند. نیز تشویق نامه فرستاد [...]. نوشت: من با خوشوقتی اطلاع یافتم که گروهی از یهودیان مایلند به فرزندانشان تعلیماتی بدهند که در سایر مدارس برایشان میسر نیست، زیرا که درهای آن مدارس به رویشان

بسته است. پس اکنون برآند که به جمع آوری کمک هزینه برآیند و یک نهاد آموزشی بر پا کنند تا در آنجا کودکان نادر و یتیم بیاموزند چگونه بر اساس دین موسی به بزرگداشت نام من [مظفر الدین شاه قاجار] برآیند و برای من و سرزمین من دعا کنند.

ایجاد یک تشکیلات پوششی فرهنگی با اغراض سیاسی در ایران از سوی آلیانس جهانی تلاش همه جانبه‌ای برای ترویج و تبلیغ اندیشه صهیونیستی در جامعه یهود بود. مدارس آلیانس پس از تهران، یکی پس از دیگری در شهرهای یهودی نشین ایران، از جمله در اصفهان، شیراز، همدان، کرمانشاه، سنندج، نهاوند، تویسرکان، بروجرد، یزد، رشت، گلپایگان، کاشان، گروس (بیجار) و... تأسیس شد و فعالیت خود را آغاز کرد.

مؤسسات آلیانس، به موازات گسترش فعالیت‌های خود در جوامع یهود اروپا، از شمال و شرق آفریقا تا خاورمیانه و آسیا نیز شعبه‌های خود را توسعه و بسط داد. به طوری که، طی مدت کوتاهی از لندن، وین و برلین تا تتوان و طنجه مراکش در شمال آفریقا، و بغداد و ادرنه در حوزه قدرت امپراتور عثمانی و تا ایران فعالیت خود را به طور هماهنگ رونق بخشید.

درباره فعالیت به اصطلاح آموزشی و فرهنگی آموزشگاه‌های آلیانس، به ویژه در ایران، دو نکته حائز اهمیت وجود دارد. نکته اول آنکه، مدارس و مؤسسات مزبور، به طور مرموزانه و تقریباً نیمه آشکار، کودکان و نوجوانان غیر یهودی، از جمله مسلمانان را نیز جذب و تحت آموزش قرار می‌دادند. این موضوع در برخی نقاط ایران موجب عکس العمل مردم مسلمان، به ویژه عالمان دین گردید. طوری که در بعضی بلاد ایران عالمان بزرگ و سرشناس، ورود و حضور کودکان و نوجوانان مسلمان را به این آموزشگاه‌ها منع و تحریم کردند. در سال ۱۹۰۰ میلادی مدرسه آلیانس در اصفهان افتتاح گردید و چند سال بعد در سال ۱۹۰۷ م سیدی [... از عالمان مسلمان] از عده‌ای از بزرگان یهود تعهد گرفت [... اطفال مسلمان حق ندارند در مدارس یهود (آلیانس) حضور یابند. این دستورات هم در اثر دخالت وزیر مختار ایران عقیم ماند. همگرایی و هماهنگی دولتمداران وقت با محافل یهودی در پیشبرد ایده‌های صهیونی در ایران آن زمان، به طور جدی نیازمند تأمل و تدقیق است.

نکته دوم این که، دست پروردگان و دانش آموختگان مسلمان آموزشگاه‌های آلیانس، به طرز بسیار شگفت‌آور و سؤال برانگیزی، بعدها، وارد دستگاه‌ها و مراکز قدرت در عرصه سیاست و فرهنگ در کشور می‌شدند. کوهنکا رئیس آموزشگاه‌های آلیانس در ایران در این باره گفته بود: خوشوقت است وقتی ملاحظه می‌کند اکثر دانشمندان، نویسندگان و رجال سیاسی و نظامی این کشور از تحصیل‌کردگان مدارس آلیانس می‌باشند و مزید افتخار است که همین تربیت یافتگان مدارس ایران امروز از بهترین دوستان این مؤسسه می‌باشند.

در این راه پرافتخار، آلیانس اسرائیل دوستانی هم دارد که با کمک‌های مادی و معنوی خود تسهیلات لازم در راه پیشرفت مقاصد فرهنگی او را فراهم می‌سازند. ترویج ایده سیاسی و فرهنگی هماهنگ و واحد در جوامع یهودی جهان در مسیر آرمان صهیونیسم، تلاش بی‌وقفه و مستمری از سوی آلیانس اسرائیلیت اونیورسال در بسیاری از کشورها از جمله ایران بود. اما رهبران و سران آلیانس، در تعقیب ایده مزبور، از تربیت مأموران محلی غیر یهودی برای پیشبرد اهداف و مطامع خود نیز غافل نبودند.

در یکی از منابع یهودی با اشاره به حضور دانش آموزان مسلمان در مدارس آلیانس، اعتراف شده است که در برخی مناطق کشور، تعداد دانش آموزان مسلمان حتی از یهودی‌ها بیشتر بوده است: "به مثل در مدرسه همدان از ۶۵۴ شاگرد تنها ۱۷۳ نفر یهودی بودند." منابع یهودی علت جذب کودکان مسلمان در مدارس آلیانس را ایجاد همگرایی فکری و فرهنگی بین یهودیان و مسلمانان ادعا کرده‌اند: سیاست آلیانس اسرائیلی از آغاز این بود که در حدود ۲۰ درصد دانش آموزان مسلمان را به منظور نزدیکی دو جامعه، ایجاد ارتباط و انواع اهداف مثبت دیگر در خود جای دهد نکته قابل توجه دیگر در مدارس آلیانس در ایران، عدم توجه به زبان، ادبیات، تاریخ و فرهنگ

ایران، در برنامه‌های آموزشی بود: بنابر گزارش‌های مفتش وزارت معارف در مدرسه آلیانس یهود چندان توجهی به زبان فارسی و تاریخ و فرهنگ ایران نداشتند. برنامه‌های مدارس دولتی و آئین‌نامه وزارت معارف را پشت گوش می‌انداختند و او می‌نهادند. ۱ در بخش متوسطه، تدریس ادبیات فارسی، به ویژه اشعار و قطعات برگزیده که در سایر مدارس اجباری بودند، در اینجا "خوانده" نمی‌شدند و به طور کلی فارسی این کلاس‌ها با پروگرام وزارت معارف هماهنگ نبود. نیز در سال یکم متوسطه حساب تدریس نمی‌شد.

فارسی شاگردان مدرسه "ضعیف" بود نمایندگان و مأموران آلیانس مرکزی پیوسته به ایران سرکشی و چگونگی فعالیت مدارس وابسته را از نزدیک تحت کنترل و مراقبت و هدایت داشتند. آموزشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به آلیانس اسرائیلیت اونیورسال تا سال ۱۳۵۷ ش، در ایران فعالیت داشتند و تحت راهبری و اداره مرکزیت فرانسوی آن، به مدت ۸۰ سال، اهداف و برنامه‌های این کانون جهانی صهیونی مستقر در پاریس را در ایران پیاده می‌کردند.

صرف نظر از روابط مستحکمی که تشکیلات آلیانس با مراکز سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، دولتمداران و کانون‌های قدرت داخل کشور ایران داشت، دانش‌آموختگان مدارس و آموزشگاه‌های آلیانس نیز به آسانی به داخل حوزه‌های مدیریت و قدرت کشور نفوذ و حضور پیدا کرده بودند. اینها تماما حاکی از موقعیت ممتاز یهود در ایران آن دوران است.

زمینه‌های ایجاد آموزشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به آلیانس اسرائیلیت در دوره ناصرالدین شاه به وجود آمده بود، اما این تلاش‌ها پس از روی کار آمدن مظفرالدین شاه و در واقع حدود یک سال پس از برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در شهر بال سوئیس، در ایران نتیجه داد. آموزشگاه‌ها و مدارس آلیانس اسرائیلیت بذر افکار صهیونی را در میان یهود ایران پاشید. بر این اساس می‌توان گفت که آلیانس اسرائیلیت اونیورسال، منشاء و مادر اندیشه‌ها، تلاش‌ها و تشکل‌های صهیونیستی در جامعه یهود ایران بوده است. اسناد، مدارک و منابع مختلف تاریخی نیز این واقعیت را تصریح و تأکید می‌کند که پس از فعالیت مدارس آلیانس در ایران، زرمه‌های صهیونی در جوامع یهود این کشور نضج گرفت و سرآغاز فعالیت‌ها در این باره گردید.

### "صهیونیست" ایران

به گواهی اسناد تاریخی موجود، پس از جنگ جهانی اول و صدور اعلامیه معروف "بalfour" وزیر امور خارجه وقت بریتانیا، در سال ۱۹۱۷ م/۱۲۹۶ ش، زرمه‌های صهیونیستی در جامعه یهود ایران آشکار و هویدا شد.

اعلامیه بalfour که کاملاً مطابق آرمان صهیونیسم تدوین و تنظیم شده بود، موجی از حرکت در جوامع مختلف یهودی، از جمله در میان جمعی از یهود ایران به وجود آورد.

در این اعلامیه موافقت انگلستان با ایجاد "کانون ملی یهود" در فلسطین خطاب به روچیلد تصریح شده است: وزارت امور خارجه نوامبر ۱۹۱۷ لرد روچیلد عزیز مشعوفم به نمایندگی از سوی دولت اعلیحضرت، اعلامیه حمایت از آمال صهیونیستی یهود را که به کابینه تسلیم شده و مورد تصویب قرار گرفته به شما ابلاغ کنم: دولت اعلیحضرت تأسیس یک موطن ملی برای قوم یهود را در فلسطین با دیده مساعد می‌نگرد و همه تلاش‌های خود را برای تسهیل تحقق این هدف بکار خواهد گرفت. [...]

سپاسگزار خواهم شد چنانچه این اعلامیه را به اطلاع فدراسیون صهیونیست برسانید.

ارادتمند شما آرتور جیمز بalfour اعلامیه بalfour دستاورد جلسات و مذاکرات پنهان و جدی محافل صهیونیستی با مقامات انگلیسی و ماحصل پیوند نامقدس حرکت صهیونیسم و دستگاه حاکمه بریتانیا بود.

این اعلامیه برای جوامع یهودی جهان آشکار ساخت که حرکت صهیونیستی کاملاً تحت حمایت و پشتیبانی قدرت‌های جهانی است.

### به نوشته منابع صهیونیستی :

نخستین واکنش صهیونیستی که شکل سازمانی در تهران و سپس در سایر شهرستان‌های ایران به خود گرفت، با اعلامیه بالفور بستگی دارد. در این اعلامیه آثاری از امید در جهت برپایی "خانه ملی" برای ملت یهود در سرزمین اسرائیل به چشم می‌خورد. در منابع یهودی ایران درباره آثار و پیامدهای اعلامیه بالفور در میان جامعه یهود داخل کشور چنین می‌خوانیم: در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ از طرف وزارت خارجه انگلستان اعلامیه کشتاری به امضاء لرد بالفور که حاکی از موافقت دولت انگلستان، در ایجاد یک کانون ملی برای یهودیان جهان در فلسطین بود برای اداره مرکزی صیونیست‌ها [سازمان جهانی صهیونیسم] ارسال گردید.

در آن زمان یهودیان اروپا در کلیه جبهه‌های جنگ مشغول نبرد بودند. دولت انگلستان با فرانسه در مقابل دشمنان قوی خود آلمان و اتریش تنها بودند و انقلاب روسیه قدرت جنگی وی را از بین برده بود. یهودیان هم در انقلاب روسیه عاملی بودند و دولت آمریکا هنوز داخل جنگ نشده بود. پس دولت انگلستان با این اعلامیه در نظر داشت که از نفوذ یهودیان روسیه و آمریکا استفاده نماید و در واقع صدور این اعلامیه برای منظور دولت انگلستان مفید واقع گردید. با وجود عدم صراحت این اعلامیه، بعد از ۹ قرن [احتمالاً مقصود ۱۹ است] در بردری یهودیان، اثری بس مفید برای آنها داشته و روحیه این ملت را فوق العاده تقویت کرد و مانند آبی در صحرای خشک برای تشنه‌ای سرگردان بود

یهودیان جهان با شادمانی کاملی با آن برخورد کردند و در همه جا جشن‌هایی به این مناسبت برقرار شد. یهودیان ایران که از این جریان و ارزش این واقعه تاریخی بی‌اطلاع بودند، چند روز بعد (۵ نوامبر ۱۹۱۷) از این اعلامیه به وسیله صیونیست‌های شهر سن پترزبورگ (پایتخت سابق روسیه که بعد از انقلاب پتروگراد نامیده شد) باخبر شدند تلگراف مربوط به این خبر توسط عزیز اله تیزابگر به پیشوای روحانی یهودیان تهران ارسال شده بود. پس از رسیدن این تلگراف مفصل، پیشوای روحانی [یهود] عده‌ای از جوانان را دعوت و مراتب را به آنها اطلاع داد. در نتیجه جلسه‌ای در کنیسه خاله و بعد در کنیسه حاداش تشکیل گردید که این مقدمه موکول به برقراری و تأسیس انجمن فرهنگی جوانان یهودی تهران گردید. یک نویسنده صهیونیست نیز، ضمن تأیید تأثیر اساسی دستاوردهای صهیونیستی جنگ جهانی اول و اعلامیه بالفور در پیدایش تحرکات صهیونی جامعه یهود ایران، می‌نویسد: نخستین واکنش صهیونیستی که شکل سازمانی در تهران و سپس سایر شهرستان‌های ایران به خود گرفت، با اعلامیه بالفور بستگی دارد.

به این ترتیب، بذر افکار صهیونیستی در میان جامعه یهود ایران پاشیده شد: پس از اطلاع جامعه یهود تهران از صدور اعلامیه بالفور هیجان در بین یهودیان تهران و سایر شهرستان‌های ایران ایجاد گردید و عده‌ای از جوانان یهود تهران بدوا در کنیسه خاله و بعدا در کنیسه حکیم آشر گرد هم جمع شده در صدد تشکیل انجمن برای اصلاح امور جامعه خود بر آمدند. [وقتی اظهار شد که برادران! در عصری که صحبت از ایجاد کانون ملی یهودی [در فلسطین] است بی‌ایجاد اجتماع ما مبادرت به ایجاد یک انجمنی که زبان مذهبی [عبری] را توسعه دهد و از فراموشی آن جلوگیری کند، بنمائیم، وحشت و رعبی بین عده‌ای برقرار شد تا بالاخره ۱۳ نفر از بین ۴۳ نفر جوانان به قرار زیر انتخاب شدند: آقایان سلیمان کهن صدق، دکتر مرتضی (هودایان) معلم، نهروای باروخ، میرزا داود اهرن، سلیمان حیتم، ابیشور، آشرابراهام شالوم، شموئیل رخسار، بنیامین مصاچی، حاخام یودعیم، آقاجان کهنیم، شمعون الياهو، سلیمان ناقي و رئیس آقای سلیمان کهن صدق گردید. همان شب جلسه آنها در منزل کهن صدق تشکیل و نامه تشکرآمیزی در جواب تلگراف خاصه از پتروگراد نوشتند. چون هیئت مذکور هدف خود را توسعه زبان عبری قرار داد، نام انجمن را (عبرت هم‌هزقت صفت عبر) انجمن تقویت زبان عبری، قرار دادند.



اولین جلسه این انجمن بعد از اقدامات مقدماتی فوق در کنیسه حکیم آشور در شب ۳ شنبه ۹ طبت سال ۵۶۷۸، زمستان ۱۹۱۷، تشکیل گردید. چند صباحی از عمر این تشکیلات سپری نشده بود که انجمن مزبور، پس از برقراری ارتباط با مجامع صهیونی خارجی کشور، با تغییر نام، عنوان "انجمن صیونیت ایران" را برای خود برگزید. تاریخ یهود ایران در این باره می‌گوید: برای اصلاح این وضعیت [اقتصادی و معیشتی] و خصوصا برای بدست آوردن کار، تشخیص داده شده بود که فعلا امیدی در ایران وجود ندارد. با این اوضاع و احوال تماس با انجمن‌های یهود خارج به منظور کمک‌های فرهنگی و اقتصادی لازم بود و تنها تشکیلاتی که می‌توانست از جوانب مختلف کمکی در بهبود اوضاع فرهنگی و خصوصا ایجاد کار برای یهودیان ایران بکند و حتی اگر بهبود زندگانی آنها در ایران غیر میسر باشد، مبادرت به مهاجرت آنها کند، تشکیلات صیونیت مرکزی [سازمان جهانی صهیونیسم] بود. از این نقطه نظر انجمن صفت عبر تصمیم گرفت که نام خود را تبدیل به انجمن صیونیت ایران بنماید تا بتواند از مساعدت فرهنگی و اقتصادی برادران مذهبی خود برخوردار گردد.

در واقع در نظر گرفت که حدود برنامه را توسعه داده و صرف نظر از اجرای برنامه فرهنگی و ترویج زبان عبری برای ترمیم اوضاع اقتصادی تیره بختان یهود ایران هم چاره‌ای بنماید. [تصمیم گرفته شد روابط نزدیکی با وزارت داخله و اداره نظمییه وقت برقرار نموده در کلیه شهرستان‌های ایران شعباتی ایجاد نمایند. نویسنده تاریخ یهود ایران سعی کرده، انگیزه و اهداف تشکیل انجمن صیونیت ایران و ماهیت آن را توجیه و تحریف کند. این در حالیست که واقعیت‌های تاریخ و نیز برخی اعترافات همین منبع، توجیه مزبور را یک نوع سیاسی کاری در تاریخ نویسی نشان می‌دهد: هر چند نام این انجمن به اسم انجمن صیونیت تبدیل گردید ولی در واقع این انجمن یک نوع انجمن محلی مانند قرون گذشته بود، با فرق اینکه به این وسیله در صدد جلب مساعدت هم کیشان خارجی هم برآمده بود. [تصمیم] نتیجه آن شد که باب روابط با دفتر [سازمان جهانی صهیونیسم] کپنهاک بازگردید و نظام نامه کامل تهیه و به تصویب رسید و اولین کنفرانس راجع به تاریخچه نهضت صیونیسم در کنیسه حاداش داده شد و دفتر ثبت اسامی اعضا، بعد از این کنفرانس افتتاح گردید و قرار شد که شعبات ولایات تشکیل گردد. لذا نامه‌هایی به شهرستان‌های همدان، کرمانشاه، رشت، ارومیه، سنندج، بار فروش، دماوند، مشهد، کاشان، اصفهان، یزد، کرمان، بوشهر، شیراز، ولایات ثلاثه نهاوند و تویسرکان و ملایر، بروجرد، گلپایگان و خوانسار نوشته شد و انجمن متشکله در ایران به خارجه معرفی گردید.

تا کتب مفید و روزنامه‌ها و مجلات یهود را برای تأسیس قرائت خانه در تهران ارسال دارند. ایجاد انجمن صیونیت در ایران و برقراری ارتباط با سازمان جهانی صهیونیسم در خارج، موجی از هیجان و احساسات را در میان بعضی گروه‌های یهود ایران به وجود آورد: در تاریخ یهود ایران سابقه نداشت که یک انجمن در پایتخت تشکیل گردد و باب روابط با کلیه شهرستان‌های ایران باز نماید. یهودیان شهرستان‌های ایران هر یک از یکدیگر جدا و مانند جزایر دور افتاده به تنهایی مشغول تحمل مشقات و بدبختی‌های خود بودند. اما اکنون پس از رسیدن نامه‌های انجمن [صهیونیسم] به دست ایشان شور و هیجانی پیدا نموده در صدد افتتاح باب مراوده با انجمن صیونیت تهران گشته بودند.

انجمن صهیونیسم ایران، از این پس، ضمن هماهنگی و تقویت ارتباط و پیوند با دفتر مرکزی سازمان جهانی صهیونیسم، به تدریج فعالیت‌های تشکیلاتی خود را گسترش داد. به طوری که در دوازدهمین کنگره سازمان جهانی صهیونیسم که در "کارلسباد" چک و اسلواکی تشکیل گردید، نماینده تشکیلات صهیونیسم ایران نیز دعوت شده بود و شرکت داشت. انجمن صهیونیسم ایران به تدریج در صدد گسترش فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و توسعه و تقویت این تشکیلات گام برداشت.

این انجمن در سال ۱۹۱۹م/۱۲۹۷ش، از نامزدی دکتر لقمان [نهورای] یهودی برای نمایندگی مجلس شورای ملی حمایت جدی بعمل آورد

در سال ۱۹۲۰ به منظور تحکیم و گسترش فعالیت‌های تشکیلاتی انجمن مزبور انتخابات برگزار شد .

روز دوشنبه ۱۷ نisan ۵۶۸۰ بهار ۱۳۹۸] ۱۹۲۰ ش[انجمن نظارت تشکیل و اخذ رأی بعمل آمد و در روز ۱۹ صندوق افتتاح و ۲۵ نفر آقایان زیر به ترتیب برای اداره امور تشکیلات مرکزی و شعبه تهران انتخاب شدند: دکتر ابو نهروای، کهن صدق، عزیز اله نعیم، سلیمان اسحق حی، دکتر حبیب لوی، حبیب اله یودعیم، یوسف گئولا، شموئل رخسار، آشر شالوم، سلیمان حییم، میرزا آقا حییم ماشیح، بنیامین مصاچی، داود مرادی، خاخام یودعیم، نهروای باروخیان، عزیز اله برال، اسحق بروخیم، شمعون کاشر، شموئیل مئیر، داود بخور، سینور کهن شوخط، رحیم تربتی، سلیمان بوستنای، داود ماری، یوسف درویش .

[این عده ۲۵ نفری ۱۳ نفر را به طریق زیر برای تشکیل انجمن مرکزی [تشکیلات صهیونیسم ایران] انتخاب نمودند و ۱۲ نفر بقیه هیأت شعبه صیونیت تهران را تشکیل دادند. عزیز اله نعیم رئیس کمیته مرکزی کل تشکیلات، کهن صدق صندوقدار، دکتر ابو نهروای نایب رئیس، دکتر حبیب لوی بازرس کل، آشر شالوم منشی، شموئل رخسار، داود مرادی دفتردار، سلیمان بوستنای، حبیب یودعیم وقایع نگار، میرزا آقا ماشیح، سینور کهن شوخط، سلیمان اسحق حی و رحیم تربتی. در این انتخابات، عزیز اله نعیم به عنوان رئیس کل تشکیلات مرکزی انجمن صهیونیسم ایران و سلیمان کهن صدق به عنوان رئیس تشکیلات صهیونیسم شعبه تهران برگزیده شدند. از نکات تأمل برانگیز در پیدایش حرکت‌های صهیونیستی در جامعه یهود ایران و تأسیس "تشکیلات صهیونیسم ایران"، فقط حادثه جنگ جهانی اول، اشغال فلسطین توسط انگلستان به سرکردگی یک ژنرال یهودی و صدور اعلامیه بالفور و کنفرانس صلح سان ریمو و یا لایحه قیمومیت فلسطین از سوی انگلیس نبود، بلکه مهمتر از همه این‌ها زمینه سازی‌های فکری و فرهنگی و سیاسی تدریجی مؤسسات آلیانس داخل کشور بود که مستقیماً تحت اداره و هدایت "آلیانس اسرائیلیت اونیورسال" قرار داشت .

اکثر اعضای اصلی تشکیلات صهیونیسم ایران، از ابتدا، همان شاگردان و دانش‌آموختگان و پرورش‌یافتگان آموزشگاه‌های آلیانس بودند بنابراین، نه تنها آلیانس نقش پایه‌ای در ایجاد و تأسیس و پیدایی تشکیلات صهیونیسم ایران داشت، بلکه سران و سردمداران آلیانس نیز در همکاری و پشتیبانی تشکیل صهیونیسم ایران نقش اساسی داشتند: به این ترتیب روح جدیدی در کالبد انجمن [صیونیت] دمیده شده و انجمن پایه و اساس واقعی پیدا کرد. در این موقع آقای لاردو ریاست مدارس آلیانس را داشتند و مشارالیه همکاری جالب توجهی نمودند. این موضوع را نه فقط حبیب لوی که خود از اعضای اصلی تشکیلات مرکزی انجمن صهیونیسم ایران بود تأکید و اعتراف نموده، بلکه، آلمون تنصر صهیونیست نیز طی یادداشتی با عنوان "صدمین سالگرد صهیونیزم"، در نشریه صهیونیستی چشم انداز، چاپ آمریکا به آن تصریح کرده است: تأسیس نخستین مدرسه آلیانس [...] در روند شکل‌گیری این جامعه اثرگذار بود [...] در ابتدای سال 1918 سازمانی تحت عنوان "تشکیلات صیونیت" در تهران و پس از آن در هیجده [۱۸] شهر دیگر ایران افتتاح شد. پایه‌گذاران این تشکیلات عموماً فارغ‌التحصیلان مدارس آلیانس تهران بودند. یکی از مأموریت‌های عمده تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران، سازمان دادن و هدایت و نظارت بر تمامی شعبه‌ها تهران و شهرستان‌ها و نیز برقراری ارتباط تشکیلاتی با محافل صهیونیستی خارج از ایران و حتی پیروی از برخی حرکت‌های جنبش صهیونیستی در جهان بود .

وظیفه انجمن مرکزی صیونیت [ایران] از یک طرف تماس با شعبات شهرستان‌ها و از طرف دیگر با تشکیلات خارج یهود [وظیفه‌ی] شعبه صیونیت تهران، اداره امور صیونیت‌های تهران بود. دستاورد تلاش‌های سازمان جهانی صهیونیسم در صدور اعلامیه بالفور، کنفرانس سان ریمو و موضوع قیمومیت انگلستان بر فلسطین، شادمانی و هیجان فراوان در میان جامعه صهیونیستی ایران به همراه داشت. این هیجان‌ات و احساسات در برخی مقاطع زمانی با برگزاری مراسم جشن و پایکوبی نیز همراه بود. این قبیل عکس‌العمل‌ها بیش از هر چیز ماهیت تشکیلات صهیونیسم ایران و جانبداری آنها از آرمان سازمان جهانی صهیونیسم را آشکارتر می‌کند: در جلسه شب ۴ شنبه دهم

ایار [۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ ش] تلگرافی که حاکی از تصویب ایجاد مرکز ملی یهود تحت قیومیت دولت انگلیس در فلسطین و به تصویب انجمن متشکله در سن رمو بود رسید و با حضور بزرگان ملت [یهود] و دکتر لقمان نماینده [اقلیت یهود در] مجلس شورای ملی مقرر شد با اجازه نخست وزیر، مجلس جشنی برپا گردد. همسویی با سازمان جهانی صهیونیسم و پیروی از طرح و برنامه آژانس جهانی یهود در ترغیب و انتقال و اعزام یهودیان به فلسطین، از جمله اقدامات و تحرکات انجمن صهیونیسم ایران در سال‌های آغاز تأسیس بود :

جوامع یهود ایران که تا این عصر بدون فعالیت و تشکیلات بودند به جنبش در آمده، هر گوشه و کنار فعالیت‌هایی دیده می‌شد. در سال ۱۹۱۹ چند فامیل از همدان برای اورشلیم حرکت نموده بودند و در سال ۱۹۲۰ دو دسته از تهران و شیراز [به فلسطین] مهاجرت نمودند. به طور مسلم، قبل از اعلام تأسیس تشکیلات صهیونیسم ایران و آشکار شدن تمایلات صهیونیستی در جامعه یهود ایران، چنین ایده‌ها و افکاری از طریق مدارس آلیانس در میان یهودی‌های این کشور ترویج شده بود. این موضوع نشان می‌دهد که حتی قبل از اعلام رسمی تکاپوی صهیونیستی در جامعه یهود ایران، تحرکات صهیونیستی، مطابق آنچه آژانس یهود و سازمان جهانی صهیونیسم تعقیب می‌کردند، و لو به طور پنهان، در این جامعه وجود داشت. حتی اگر در این زمینه منابع تاریخی موجود سکوت کرده باشند و محافل صهیونیستی یا یهودی نیز به صراحت آن را تأیید نکرده باشند؛ باز هم در اصل واقعیت‌های تاریخی مورد اشاره نمی‌توان تردید کرد.

زیرا حضور، استقرار و اسکان یهودیان ایرانی در فلسطین در خلال جنگ جهانی اول، این موضوع را اثبات می‌کند: تا امروز سندی به دست نیامده که نشان بدهد یهودیان ساکن ایران از آنچه، لاقلاً تا آغاز جنگ جهانی اول، پیرامون جنبش صهیونیسم در اروپا می‌گذشته اطلاع داشته باشند. ولی می‌توان حدس زد که یهودیان ایرانی ساکن سرزمین اسرائیل [فلسطین]، مانند سایر یهودیان این سرزمین، از فعالیت‌های صهیونیستی بی‌اطلاع نبودند. لاقلاً تا پایان جنگ جهانی اول، بیش از هزار نفر یهودی ایرانی، اغلب شیرازی و نواحی جنوب ایران، بیشتر در دو شهر اورشلیم و صفاد [صفد] می‌زیستند.

میان اینها و یهودیان ساکن ایران رفت و آمدهایی بوده است، که درباره آنها ما اغلب اطلاعات شفاهی داریم. تا آن موقع، کمتر کسی چیزی به صورت کتبی از خود به جای گذاشته، به طوری که به ما امکان دهد از برداشت یا فعالیت صهیونیستی آنان اطلاعی کسب نماییم. این ادعا در شرایطی می‌تواند اعتبار تاریخی داشته باشد که تاریخچه تأسیس و فعالیت مؤسسات آلیانس در ایران و اهداف، برنامه‌ها، آثار و تبعات آن در میان جامعه یهود این کشور نادیده گرفته و فراموش شود. در حالی که خود نویسندگان یهودی و صهیونیست ایرانی یا غیر ایرانی به طور تلویحی به مأموریت و نقش آلیانس در جامعه یهود ایران اعتراف کرده‌اند .

انجمن صهیونیسم ایران از ابتدای فعالیت علنی خود، نشریه هگولا را به عنوان ارگان این تشکیلات منتشر کرد . در شب دوشنبه ۲۵ کیسلو ۵۶۸۱ زمستان ۱۹۲۱ اطلاع حاصل شد که امتیاز روزنامه به نام هگولا گرفته شده است. مدیریت نشریه هگولا ابتدا با عزیز اله نعیم رئیس تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران بود، اما به دلیل مسافرت نامبرده به خارج از کشور، به منظور شرکت در سیزدهمین کنگره جهانی صهیونیسم، این سمت به عزیز اله برال و سپس به سلیمان ناقی و حبیب اله یودعیم واگذار شد . فعالیت آزادانه مؤسسات صهیونیستی آلیانس و نیز انجمن صهیونیسم و انتشار رسمی و علنی نشریه صهیونی هگولا، همه، نشانگر آزادی عمل صهیونیست‌ها در ایران و آگاهی و توافق کامل سران حکومت‌ها و دولت‌های وقت ایران، در این باره است : در دوره احمد شاه، تقریباً تمام رجال سیاسی ایران، از جمله سردار سپه، رضا پهلوی، از فعالیت‌های صهیونیستی در ایران باخبر بودند و حتی در پاره‌ای از جشن‌های صیونیستی شرکت می‌جستند. جز در مورد مهاجرت، وزارت خانه‌های ایران آن دوره سد راه فعالیت‌های صیونیستی نمی‌شدند . [...]

در مورد مهاجرت یهودیان، بعدها عامل دیگر پدیدار شد و آن مخالفت مجامع اسلامی در ایران و کشورهای عرب بود. با وجود تمام اشکالات، مهاجرت از ایران به سرزمین اسرائیل [فلسطین]، که رکن اساسی فعالیت صهیونیسم جهانی بود، همچنان در سراسر دوره سلطنت رضاشاه و پس از آن ادامه داشت. رضاشاه و دو وزارتخانه نامبرده از این موضوع اطلاع داشتند. رضاشاه در چند مورد دستور داد که تبلیغات ضد صیونیستی مجامع اسلامی علیه مهاجرت یهودیان ایران در جراید ایران چاپ و منتشر نشود. اسناد به جا مانده از آن دوران درباره این همگرایی و همسویی رضاخان پهلوی با کانون‌های صهیونیستی خواندنی و تأمل برانگیز است: دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمره ۱۶۸۳، تاریخ ۱۳ [۱۰/۱۰/۱۲] ریاست جلیله وزرا دامت شوکته عطف به مرقومه نمره (۶۷۶۱) حسب الامر جهان مطاع مبارک شاهانه ارواحنا فداه ابلاغ می‌نماید انتشار تلگراف راجع به مسلمین فلسطین در جراید مقتضی نیست .

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی [امضا حسین شکوه] فعالیت "تشکیلات صیونیت ایران"، طی دوره شصت ساله عمر آن (یعنی ۱۹۷۹ - ۱۹۱۸ م/ ۱۳۵۷ - ۱۲۹۷ ش)، همراه با فراز و نشیب بود. درباره فعالیت‌ها و اقدامات این تشکیلات در مسیر آرمان صهیونیسم در ایران، اطلاعات و اسناد منسجم و کاملی تاکنون، منتشر نشده. اما آنچه از برخی منابع و مدارک موجود مشاهده می‌شود، در همسویی و هماهنگی آن با سازمان و کانون‌های صهیونیستی خارج از ایران به ویژه سازمان جهانی صهیونیسم، کنگره جهانی یهود و آژانس یهود هیچ تردیدی وجود ندارد. این تشکیلات همواره تحت نظر و مراقبت تشکیلاتی سازمان‌های صهیونیستی خارج از کشور قرار داشت و در مواقع مقتضی مجامع جهانی صهیونی در تحکیم و تقویت موقعیت سازمانی آن، به طور رسمی و جدی دخالت داشتند . این سازمان با دستگاه‌های رسمی دولتی ایران عصر پهلوی ارتباط و همکاری داشت .

مکاتبات رسمی تشکیلات صهیونیسم ایران از طریق سربرگ‌های منقش به ستاره شش پر بود و عنوان آن به زبان فارسی، عبری و فرانسه در سربرگ چاپ شده بود. همراهی و همکاری با سازمان‌های داخلی و خارجی وابسته به صهیونیسم در مسیر جمع آوری کمک‌های مالی برای رژیم صهیونیستی و نیز ترغیب، تشویق، سازماندهی و انتقال یهودیان ایران به فلسطین از جمله اقدامات بارز و اساسی تشکیلات صهیونیسم ایران بود.

### طرح اسکان یهودیان جهان در ایران

اسناد به جا مانده از دوران گذشته، اطلاعات شگفت‌انگیزی را درباره تکاپوی مرموز صهیونی در ایران عصر پهلوی آشکار می‌سازند . بر اساس اسناد معتبر تاریخی، سران و رهبران صهیونیسم، در بعضی مقاطع تاریخی، برای اسکان یهودیان در مناطق مختلف جهان و ایجاد دولت یهود، جز فلسطین، سرزمین‌های دیگری را نیز در طرح‌های خود مدنظر قرار داده بودند. از میان سرزمین‌های مورد نظر، از کشورهای آرژانتین، اوگاندا، موزامبیک، آنگولا، لیبی، العریش (در صحرای سینا)، عراق، قبرس و...، به طور صریح در بعضی طرح‌های صهیونیستی یاد شده است .

برخی اسناد به طور تلویحی نشانگر آن است که رهبران و کانون‌های صهیونیستی، سرزمین ایران را نیز به عنوان طعمه‌ای دیگر مدنظر قرار داده بودند. رهبران صهیونیسم ایران به منظور پیاده کردن طرح خود در این کشور، به طور خزنده و مرموز فعالیت‌ها و اقداماتی را به عمل آوردند .

ایده صهیونیسم جهانی در ایران به صورت طرحی نمایان شد که محافل صهیونیستی آن را به نام یکی از رهبران و سران تشکیلات صیونیت ایران به دربار رضاخان پهلوی عرضه کردند .

طرح مزبور با نام و امضای عزیز اله نعیم اولین رئیس تشکیلات مرکزی صهیونیسم ایران تدوین و به دربار شاه وقت ایران عرضه شد.

این طرح تحت پوشش عمران و آبادانی سرزمین ایران از طریق انجمن‌های خیریه یهود اروپا، اما با هدف انتقال و سپس اسکان و استقرار یهودی‌های مختلف جهان در مناطق مختلف کشور ایران، دقیقاً هدف و استراتژی مشابه ایجاد "کانون ملی یهود" مندرج در اعلامیه بالفور را، در این سرزمین دنبال می‌کرد.

رئیس سابق تشکیلات صهیونیسم ایران، در نامه همراه طرح مزبور، خطاب به وزارت دربار رضاخان، در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۳۱ م/ ۱۳۱۰ ش، چنین نوشته بود: موقع را غنیمت شمرده، پروژه و نقشه [ای] را که پس از تحقیقات و تفحصات کافیه در نظر گرفته، مع کلیه اسناد مربوط به آن را که به دست آورده بودم با پست سفارشی از لحاظ مبارک آن وزارت جلیله ملی گذراندم. بدیهی است که یکی از عوامل مهم در ترقی وطن همانا فلاح و زراعت است و برای انجام این مقصود چند چیز از مهمات می‌باشد:

۱- زارعین و فلاحین کاردان و آگاه به آخرین سیستم جدید.

۲- سرمایه معتابه.

۳- متخصصین.

تمام این محسنات در انجمن‌های بزرگ خیریه یهود جمع است و این انجمن‌های خیریه ابداً مقصود سیاسی در نظر ندارند. [...] عاجزانه تمنا و درخواست می‌نماید که از نقطه نظر وطن پرستی آن را مورد توجه و دقت قرار داده تا هر گاه با نظریات این اقل موافقت داشته و صلاح مملکت بدانند، به موجب مقتضیات و منافع وطن مألوف مساعدت لازم را در عملی کردن این نقشه مبذول فرمایند. در طرح صهیونیستی مزبور، درباره چگونگی اجرا و عملی ساختن نقشه کانون‌های جهانی صهیونیستی برای انتقال و استقرار یهودیان نقاط مختلف جهان در نواحی گوناگون کشور ایران چنین آمده است: عملی کردن این نقشه بسیار سهل و فقط منوط به جلب توجه انجمن‌های بسیار بزرگ خیریه یهود در آمریکا و اروپاست که هر سال میلیون‌ها تومان در سایر ممالک قابل استعمار خرج می‌نمایند و یهودیان اروپای شرقی از قبیل لهستان، رومانی، اطریش، مجارستان و غیره را که قصد فلاح و زراعت داشته باشند به آمریکایی جنوبی و غیره برده و در آن نقاط مشغول کار و کشت و زرع می‌نمایند.

[...] چگونه می‌توان توجه انجمن‌های بزرگ خیریه یهود اروپا و آمریکا را جلب نمود؟ مقدماتاً باید مزایای ایران را به آنان توضیح داد، به این معنی که ایران از هر حیث و بر سایر ممالک رجحان و برتری دارد. [...] مساحت فعلی ایران یک میلیون [و] ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع است و فقط دوازده میلیون نفر جمعیت دارد. در صورتی که مملکت فرانسه که مساحتش تقریباً ثلث مساحت ایران است، چهل میلیون نفوس دارد. بنابراین ایران گنجایش چندین برابر ساکنین حالیه را دارد.

مطابق طرح صهیونیستی مزبور، نه فقط بخش وسیعی از اراضی ایران به طور دایم به تملک یهودی‌های مهاجر اروپایی و آمریکایی در می‌آمد، بلکه برای تأمین مطامع سیاسی و اجتماعی آنها، قوانین مبتنی بر دین اسلام در سراسر ایران ملغی و به جای آن، قوانین، مقررات و حقوق بشر غربی در کشور ایران پیاده و اجرا می‌شد تا یهودیان منتقل شده و اسکان یافته در نواحی مختلف کشور به سهولت مشی صهیونیسم را، -آن گونه که امروز در فلسطین مشاهده می‌شود- در ایران پیاده کنند.

بر اساس مفاد طرح مزبور، یهودی‌های مهاجر با برخورداری از حقوق و آزادی‌های بی‌حد و حصر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، از هر گونه اختیار عمل برخوردار باشند. آنها پس از دو سال اقامت در ایران به تابعیت رسمی کشور درآمده و زمین‌های اعطایی از سوی دولت به طور مجانی و برای همیشه به مالکیت رسمی آنها در می‌آمد. از سوی دیگر یهودی‌های مهاجر و مستقر در اراضی مورد نظر، تا سالیان سال از پرداخت مالیات معاف و برای واردات ماشین آلات صنعتی و کشاورزی نیز از پرداخت هر گونه عوارض و حقوق گمرکی معاف

بودند. از سوی دیگر، دولت ایران موظف بود نه تنها به آنها گذرنامه رایگان اعطا کند، بلکه در سال اول استقرار یهودی‌های نقاط مختلف جهان در سرزمین ایران، ماشین‌آلات صنعتی و کشاورزی مورد نیاز را به طور مجانی در اختیار آنها قرار دهد.

برای پی بردن به عمق و گستره توطئه کانون‌های صهیونیستی برای اشغال سرزمین ایران و استقرار یهودیان نقاط مختلف جهان در این کشور، مطالعه و بررسی طرح هشت ماده‌ای ارائه شده از سوی اولین رئیس تشکیلات صهیونیسم ایران به دربار رضاخان، خالی از فایده نیست: نظر به مراتب معروضه و برای این کار به سهولت بتوان توجه انجمن‌های بزرگ خیریه یهود را جلب نمود، پیشنهاد می‌نماید که قوانینی به مضامین ذیل از مجلس شورای ملی شید الله ارکانه بگذرد: ماده اول- از جمله حقوق ابتدائیه بشری آزادی و حریت عقاید و اعتقادات است.

به مصداق نص صریح قرآن مجید "لا اکراه فی الدین" هیچ فردی از افراد در سرتاسر مملکت محروسه ایران من باب عقاید و معتقداتش مورد تعرض و لطمه احدی واقع نخواهد گشت و جان و مال همواره مصون و محفوظ است.

ماده دوم- حقوق کشوری و سیاسی ایرانیان بدون فرق نژاد و مذهب در مقابل قانون مساوی، از مزایای آن متمتع و بهره‌مند و وظایف آن را بدون استثنا باید انجام دهند.

ماده سوم- یکی از عوامل مهمه ترقی و تعالی مملکت ایران زراعت و فلاح است. هر زارع و فلاح و صنعتگر خارجی [یهودی] که قصد توطن در ایران را داشته باشد، پس از دو سال اقامت در مملکت می‌تواند تبعیت ایران را قبول و ورقه تبعیت به او تفویض خواهد شد.

ماده چهارم- دولت علیه ایران اراضی وسیعه قابل فلاح و زراعت خالصه را مجاناً الی الابد در تحت اختیار فلاحین و زارعین [یهودی] خارجی که قصد توطن در ایران را داشته باشند گذارده، تا خود به کشت و زرع آن پرداخته و در عمرانیاتش بکوشند.

الف- هر فامیل سه الی پنج نفری و زیادتر به فراخور حال هر یک، قطعه زمینی که قابل فلاح و زراعت و میوه کاری باشد الی الابد تفویض خواهد شد، به مقداری که محصولات سنواتی آن، معشیت و زندگانی آنها را تکافو نماید تا پشت در پشت در آن زمین به کشت و زرع اشتغال یابند.

ب- تقسیم اراضی بین زارعین و فلاحین [یهودی] به موجب نظریات کمیسیونی مرکب از چهار نفر خواهد بود که دو نفر آن را حکومت ایران (وزارت اقتصاد ملی) معین و دو نفر دیگر آن از طرف زارعین و فلاحین [یهودی] به طور نماینده نامزد خواهند شد.

ماده پنجم- هیچ زارعی یا فلاح [یهودی] او یا اخلاف و اعقاب آنها حق ندارند که در تحت هیچ عنوانی، قطعه زمینی را که به آنها تفویض شده به شخص یا اشخاص و یا مجامع و غیره که تبعیت ایران را ندارند انتقال نموده و یا به آنها بفروشند.

ماده ششم- کلیه اراضی که به موجب مقررات (ماده سوم) بین زارعین و فلاحین تقسیم می‌شود از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض تا مدت ده سال معاف است.

ماده هفتم- ورود کلیه ماشین‌آلات و ادوات زراعتی و فلاحتی و صنعتی از تأدیه حقوق گمرکی معاف است. کلیه ماشین‌آلات و ادوات زراعتی و فلاحتی و صنعتی را دولت علیه در سال اول بذر و کود لازمه را مجاناً به فلاحین و زارعین [یهودی] اعطا خواهد نمود.

ماده هشتم- قناسل [جمع قنسل] دولت علیه ایران مقیمین خارجه به کلیه مهاجرینی [یهودی‌ها] که قصد توطن در ایران را داشته و می‌خواهند به شغل فلاح و زراعت اشتغال یابند، ویزای مجانی خواهد داد. محافل صهیونیستی، یکی از مزایای طرح مزبور را افزایش جمعیت ایران توجیه می‌کردند و مدعی بودند که انتقال یهودی‌های نقاط گوناگون جهان به ایران و اسکان آن در نواحی مختلف این

کشور موجب ازدیاد آمار جمعیت این سرزمین شده و این موضوع برای کشور ایران امتیازی بزرگ در عرصه بین المللی محسوب خواهد شد! هر چه عده مهاجر [یهودی] زیادتر باشد بر عده نفوس مملکت خواهد افزود و هر چه عده نفوس مملکتی زیاد باشد، قوه و نفوذ آن ملت به همان نسبت زیادتر است. هیچ تردیدی نیست که اگر کانون‌های صهیونیستی موفق به اجرای طرح توطئه آمیز مزبور در سرزمین ایران می‌شدند، قطعا شهرها و مناطق مختلف ایران، امروز وضعیتی چون تل آویو، حیفا، یافا، عکا و... در فلسطین و یا نیویورک در آمریکا داشت و دنیای اسلام شاهد فرمانروایی مثنی صهیونیست در این بخش از جغرافیای سیاسی جهان بود .  
مجامع صهیونیستی اگر چه در اجرای طرح مزبور توفیق نیافتند، اما به شکل‌ها و شیوه‌های دیگر نفوذ و سیطره خود را در ایران افزایش و گسترش دادند .

**تنظیم: بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم**

[www.zionism.blog.ir](http://www.zionism.blog.ir)